

افغانستان و مفهوم جدید هویت ملی^۱

هویت ملی از مفاهیم مهم و مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی به شمار می رود. با وجود اینکه پژوهشگران از منظر فلسفی و کلان به این بحث پرداخته اند. اما در حوزه های جامعه شناسی، مطالعات میان فرهنگی، علوم سیاسی، روانشناسی و روان شناسی فرهنگی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

در واقع بحث هویت مسئله میان رشته ای است، و بحث هویت ملی از منظر علوم انسانی، مقوله نسبتاً تازه تری به شمار می رود. به عنوان درآمد این جستار می توان گفت: هویت، مفهومی است که فرد از خود دارد و این مفهوم ناشی از تجربه "تداوم" و "تمایز" است. هویت در واقع از رهگذر کنش متقابل با دیگران خودش را تعریف می کند، این در صورتیست که از ذات جاودان برخوردار نیست و در جریان تحولات زندگی تغییراتی را نیز بر می تابد.

با وجود اینکه به قول مانویل کاستلز معروف ترین جامعه شناس معاصر "هویت سرچشمه معنا و تجربه تداوم برای مرزبندی خودی با دیگری است"، اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که هویت امر کاملاً ایستا نمی باشد، بلکه پدیده پویا و سیال و همواره در حال بازسازی و بازنمایی خودش هست. روندی که همواره شباهت ها و تفاوت ها را ترکیب می کند و نوعی تفاوت با دیگران را به نمایش می گذارد، به همین جهت مسئله هویت برای هر نسل به گونه خاص مطرح می شود.

روانشناسان فرهنگی و جامعه شناسان تأکید می کنند که همه انسان ها تلاش می کنند تا میان هویت فردی و اجتماعی خود نسبت برقرار کنند و در محیط امن روانی، فرهنگی و سیاسی به سر ببرند، به همین جهت مطرح می شود که: احساس هویت به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه، خود را می نمایاند و در نگرش ها و احساسات افراد نمود پیدا می کند، اما بستر شکل گیری آن "زندگی جمعی" است که در چارچوب آن، توافق بر سر قواعد بازی بایکدیگر به دست آمده باشد.

هربرت مید فیلسوف و جامعه شناس معروف امریکایی تصریح کرده است: تصویری که فرد از خود می سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می کند بازتاب نگرشی است که او از دیگران دارد.

نظریه پردازان، وقتی از هویت به عنوان امر شخصی که شامل: احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی است، سخن می گویند، سطوح اجتماعی آن را نیز مهم می شمارند، که در میان آنها مهمترین سطح همانا "هویت ملی" است. هویت ملی نقش مهم و تعیین کننده در حوزه های فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارد.

کارشناسان هویت ملی را فراگیرترین و در عین حال مشروع ترین سطح هویت در همه نظام های اجتماعی می دانند که جدا از گرایش های نژادی و عقیدتی است. در واقع هویت ملی اصلی ترین سنتز و حلقه ارتباطی میان هویت های خاص محلی و هویت های عام فراملی است.

هویت ملی نوعی آگاهی جمعی است، آگاهی از تعلق به ملت که آن را "آگاهی ملی" نیز می خوانند.

^۱. این سخنرانی در ۲۶ میزان ۱۳۹۷ در کنفرانس ملی "نقش و جایگاه توزیع قدرت در ایجاد هویت ملی" که از طرف "سازمان نخبگان افغانستان" در هوتل انترکاننتینتال برگزار گردیده بود ارائه شده است.

آگاهی ملی اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و وابستگی افراد به قرارداد های اجتماعی رضایتمندانه است که در نتیجه هماهنگی نژادها، اقوام، زبان ها، مذاهب، مشرب های فکری، اصناف، سنت ها و ارزش های اجتماعی بوجود آمده و روح مشترک برای سرنوشت عمومی را رقم زده باشد.

هویت ملی در واقع فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش هایی در باره خود، گذشته تاریخی، کیفیت مواجهه با چالش ها، چگونگی حضور در صحنه های سرنوشت، تعلقات درهم تنیده با مصالح عمومی، خاستگاه های اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، فرهنگی و ارزش های الهام گرفته از منش تاریخی خود است. به طور کلی هویت ملی به معنای تعلق و وفاداری به عناصر و نماد های مشترک در اجتماع ملی و در مرز های تعریف شده سیاسی است.

هویت ملی را کارشناسان بیشتر از هر پدیده دیگر با مفهوم فرهنگ درهم تنیده می انگارند، به همین جهت معلومات می دهند که هویت ملی شامل سازوکار های شامل: ارزش ها، طرز تلقی ها، و شناسایی های افراد از جهان است. این سازوکار ها زمانی عمل می کنند که عوامل هویت ساز مانند یک سیستم در کنار هم قرار گرفته باشند و معروض به تعارض با یکدیگر نباشند.

بحث هویت ملی وقتی در خدمت بازسازی و تسلط یک مجموعه خاص عمل می نماید و از این نظر خود را در چارچوب گفتار قدرت نمایان می کند، مقاومت ها و واگرایی های بحران ساز را بوجود می آورد، ضروری به نظر می آید تا واقعیت های تشکیل دهنده هویت ملی که از دستگاه های حقیقت و عقلانیت های متفاوت نمایندگی می کنند از پایگاه سرمایه اجتماعی در گفتگوی معطوف به توافق، قرار گیرند، در غیر آن امنیت اجتماعی دچار مشکل می شود و سازگاری رضایتمندانه به نابسامانی "همه علیه همه" تبدیل می شود.

با توجه به ظرافت یاد شده است که همواره ملت ها و دولت های توسعه یافته متوجه برهم نخوردن عناصر درهم تنیده هویت ملی هستند و الگو های کثرت گرایانه و عادلانه مبتنی بر به رسمیت شناسی شهروند سرزمینی را در پرتو ارزش های حقوق بشری در نظر می گیرند.

در کشور هایی که در رابطه با هویت ملی از منظر های برتری قومی یا هژمونی سیاسی ایدئولوژیک نگریده شده است، عدم توازن خود را نشان داده و رویکرد های مشارکتی و هم افزایی پوتانسیل های فرهنگی و تاریخی تشکیل دهنده هویت ملی زیر سوال رفته است.

در عصر ما که عصر یک تمدن و چند فرهنگ، به رسمیت شناسی و احترام هویت ها و مدیریت خردمندانه تفاوت هاست، تلاش برای شیوه های مونوکراتیک نه موفق است و نه معقول، به همین جهت است که امروزه در برابر هویت سازی های به اصطلاح مشروعیت بخش که معطوف به هژمونی و سلطه است، از هویت های مقاومت نیز سخن به میان می آید، افزون بر آنها بحث هویت برنامه دار که معطوف به استفاده از تمامی انواع مصالح فرهنگی برای استفاده کنشگران اجتماعی در جهت تداوم سرنوشت مشترک است نیز طرفداران خود را دارد.

در افغانستان این بحث از اهمیت ویژه برخوردار است، بایستی به چند و چون آن نه از منظر های ایدئولوژی های قومی، نژادی و مذهبی یا عنعنه های پیش مدرن، بلکه با تحلیل های علمی و تیوری های معاصر در حوزه علوم اجتماعی پرداخته شود.

تحلیل ها نشان می دهند که در جامعه ما پرداختن به هویت هم موضوعیت دارد و نیز واجد اهمیت فراوان است. حتی می توان ادعا نمود که بحران های خرد هویت ها (زنان، جوانان، قومیت ها و گروه های اجتماعی)، همه به بحث کلان مربوط به هویت ملی بر

می‌گردند، زیرا همواره بحران در سطح ملی زمینه سازِ تداوم بحران در سطوح زیرین گردیده و موجب عدم تعادل در جوامع می‌شوند.

در افغانستان مشکل از این جا ناشی می‌شود که جامعه ما مانند جوامع توسعه نیافته دیگر از ظرفیت تولید تمدنی بازمانده است، این در حالیست که از یکطرف با موج مدرنیته روبرو گردیده و از مواجه با آن ناتوان می‌باشد، و از جانب دیگر سنت زدگی های بجا مانده از گیرودار های قدرت زمینه این را بوجود آورده است که بازسازی فرهنگی و اجتماعی صورت گرفته نتواند و تجربه دولت-ملت سازی از مسیر گسترش سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی به خوبی انجام نشود. به همین جهت بحران های گوناگون خود را نشان می دهند که بحران هویت ملی یکی از مهمترین آنها به شمار می رود. مسایلی مهمی که به آنها در رابطه با هویت ملی پرداخته شود اینها هستند:

• با معنای مدرنیته چگونه برخورد نماییم؟.

- مدرنیته سیاسی / مفاهیم دموکراسی و حقوق شهروندی چه گونه اند.
 - مدرنیته علمی و تکنولوژیک / نگاه ما در باره علم جدید به چه ترتیب است.
 - مدرنیته فلسفی / آگاهی سوژه فردی از طبیعت و سرنوشت خود چه محتوا دارد.
 - مدرنیته زیباشناختی / کیفیت رابطه انسان با زیبایی به مفهوم جدید در کدام سطح قرار دارد.
 - **دوری از قدرت** / افراد و مجموعه هایی که حس می کنند از ساختار قدرت فاصله دارند در هماهنگی بامفروضات هویت ملی عمل نمی کنند، و رویه های کثرت گرایانه را نسبت به محور یگانه قدرت ترجیح می دهند.
 - **عدم اطمینان** / وقتی افراد و مجموعه ها احساس می کنند که در موقعیت های مبهم و مورد تهدید قرار گرفته اند، ریسک نمی کنند و در فرایند شکل گیری هویت ملی انرژی خود را به کار نمی اندازند.
 - **فرد گرایی** / تمایل افراد به مراقبت از منافع صرفاً خود، خانواده و گروه خاص خود زمینه اخلال شکل گیری هویت ملی را بوجود می آورد، سهمیه بندی قدرت از آدرس های قومی که منجر به حذف و طرد ظرفیت های ملی می شود و معطوف به توسعه ساختار اجتماعی و ایجاد رابطه منطقی مرکز- پیرامون نیست، همکاری برای تقویت هویت ملی را با مشکل روبرو می کند زیرا افکار عمومی به گونه متوجه می شود که اشخاص یا گروه های خاص از تقسیم میکائیکی قدرت بهره برداری می کنند، به همین سبب حافظه جمعی آماده انکشاف هویت ملی نمی شود.
 - **سودگرایی** / ارزش های غالب معطوف به سرمایه و دستیابی به منابع ثروت زمینه این را فراهم می کند که وضعیت طبقاتی شده به محرومیت کتله های اجتماعی دامن زده است، این معضل بستر سازی می کند که روند شکل گیری هویت ملی در مسیر طبیعی خودش قرار نگیرد. به همین جهت یا ناکام یا ناتمام می شود.
- عوامل یادشده از آنجا که جنبه های طرد کنندگی، محرومیت فزایی، آسیب رسانی به حقوق شهروندی، توسعه نیافتگی در مناسبات و بی اعتمادی عمومی را دامن می زند، همه دال بر این اینست که شکل گیری هویت ملی با مشکل روبروست.
- در وضعیت کنونی افغانستان اگر قرار باشد مدل های توزیع قدرت که مهمترین آنها نخبه گرایانه، کثرت گرایانه و پوپولیستی است را در نسبت با هویت ملی به سنجش بگیریم به نتیجه نمی رسیم، مدل توزیع قدرت در افغانستان معجون مرکبی به شمار می رود که از هر طرف مورد مطالعه قرار گیرد به انسجام هویت ملی کمک کرده نمی تواند.

قومیت زدگی سیاست، سیرِ مونوکراتیکِ قدرت، طبقاتی شدن وضعیت و نبود محور سرمایه اجتماعی همه موجب شده اند که اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی بحثِ هویت ملی را بازخوانی نمایند و در رابطه با سیرِ تحولات جدی در جامعه و جهان مفهوم جدیدی از آن را مورد مطالعه قرار دهند.

در نتیجه می توان گفت: اگر قرار باشد روند دولت - ملت سازی به پیش برده شود و تبارز هویت ملی به فراخورِ شئون فرهنگی، دستاورد های تاریخی و محدوده جغرافیایی افغانستان مد نظر باشد، اولین گام شکل گیری دولت های مشروع است تا با پشتوانه رضایت ملی و عدالت اجتماعی در جهت ایجاد تحول، سازماندهی شود، پس از آن زدودن لکه های طردکنندگی از چهره دولت و در برگرداندگی آنست، تا از همین پایگاه برای انسجام ظرفیت های ملی، توسعه سرمایه اجتماعی و توزیع عادلانه و ساختاری قدرت در جهت پرسش های پیچیده مربوط به هویت ملی هوشمندانه عمل کند، در غیر آن هم مشکل هویت ملی و نیز توزیع قدرت کماکان حل نشده باقی می ماند و دولت های بی ارتباط با رضایت ملی را به گونه تأسف بار به کشور های خارجی وابسته نگه می دارد.

جا دارد یادآوری نمایم که احتمالاً برخی مدعی توزیع درست قدرت و تأثیر مثبت آن بر هویت ملی باشند، در حالی که تئوری های مربوط و واقعیت های موجود چنین ادعایی را تأیید نمی کند. توزیع قدرت و تأثیر آن بر هویت ملی نیازمند ترکیب مشارکت ملی و انسجام ظرفیت ها در هماهنگی با ارزش های توسعه و عدالت برای همه است، در غیر آن دور باطل بحران در هر دو عرصه توزیع قدرت و هویت ملی کماکان حیات اجتماعی ما را تهدید خواهند کرد.



NEBRAS